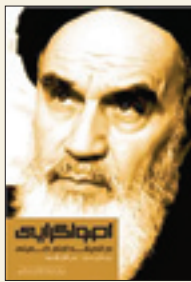


## پیشخوان

«**صولگرایی در اندیشه امام خمینی**»  
در آیینه یک اثر توانتشار

### باز تولید اندیشه دینی و انقلابی در هر زمان و مکان

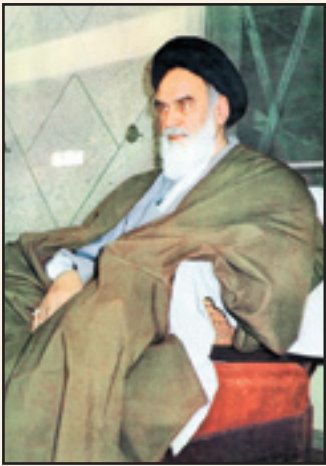
■ **شاهد توحیدی**



در دو دهه اخیر، واژه اصولگرایی به فرهنگ سیاسی جامعه ایران وارد شد و به مرور استفاده از آن رونقی فراوان یافت. این واژه نمادی از یک اندیشه فراگیر بود که عناصر پاینده به

اصول انقلاب و نظام اسلامی را در برمی گرفت. تبیین مفهوم این واژه و قلمرو آن یکی از رهیافت‌ها به ساخت سیاست ایران امروز به شمار می‌رود. این اثری که هم اینک در صدد معرفی آن هستتیم از اثری مفهوم در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی سراغ گرفته است. این پژوهش از نسوی مریم سالاری سمدران، عباس کائانی باغچه میشه انجام گرفته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گمارده است. تارنمای ناشر در بسط اهمیت موضوع این کتاب به نکات بی آمده اشارت برده است:

«انقلاب اسلامی ایران در مسیر تکاملی خود، همواره موجد مفاهیم تازه‌ای است که نشان از پویایی آن دارد. مفهوم اصولگرایی هر چند در سال‌های اخیر به یکی از پارادایم‌های انقلاب اسلامی مبدل گشته در گذشته‌ای نه چندان دور با واژه‌هایی دیگری همراه بود یا گونه‌هایی دیگر از آن یاد می‌شد. هم‌اکنون مفهوم اصولگرایی در ابعاد وسیع تری به ویژه در تضاد و تقابل با اندیشه لیبرال دموکراسی فضاهای جهانی را جست‌وجو می‌کند. اصولگرایی نیز همانند سایر مفاهیم از مکتب امام‌خمینی ظهور کرد و خاستگاه آن انقلاب اسلامی است. اصولگرایی باز تولید ارزش‌های انقلابی و اسلامی در همه زمان‌هاست. انقلاب



۶۰ چهاران

اسلامی در زیرین ترین لایه‌های خود ریشه در تکرش کل گرایانه و توحیدی امام خمینی دارد و در اندیشه توحیدی رهبر کبیر انقلاب اسلامی یک نگاه سیستمی و یکپارچه به همه عالم از جمله دین و سیاست وجود دارد. در نتیجه ذات حرکت سیاسی و اجتماعی در اندیشه امام خمینی توحیدی است و جهت دینی دارد. اصولگرایی رویکردی حداکثرگرایانه به دین است که در آن سعی می‌شود همه پدیده‌های اجتماعی و عرفی در کلیت دینی و توحید تعریف و همه پدیده‌ها در مسیر تربیت انسان ساماندهی شوند. حتی واژه سیاست که تعریف مر سوم آن صرف اعمال قدرت از منظر جامعه‌شناسان سیاسی است، در رویکرد اصولگرایانه جهت اصلاحی و تربیتی به خود می‌گیرد. از این منظر هدف حکومت و انقلاب تربیت انسان برای رسیدن به خدا و تقرب به اوست. هدف از تشکیل حکومت اسلامی در مکتب امام‌خمینی، اجرای احکام اسلام است و به همین دلیل انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر انقلاب‌ها از گفتمان مخصوص به خود برخوردار است که آن را از دیگر حرک‌های مشابه متمایز می‌سازد. بنابراین اسلام‌ناب‌محمدی است که رکن اصلی آن توحید و اصولگرایی در مکتب امام خمینی، در واقع احیای اسلام‌ناب‌محمدی است که رکن اصلی آن توحید و رکن دوم آن وحدت مردم براساس محوریت توحید و رکن سوم آن رهبری فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت امام‌معصوم(ع) است. عناصر و مؤلفه‌های چنین دیدگاهی، به‌طور مفصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظهور و بروز یافته است که در واقع محصول مبارزات طولانی مردم ایران به رهبری امام خمینی و اسقاط رژیم سلطنتی پهلوی به شمار می‌رود. به این ترتیب اصولگرایی در واقع ظهور ماهیت انقلاب اسلامی و مکتب امام خمینی است و به یک حزب یا جناح سیاسی خاصی منحصر نمی‌شود. به همین دلیل داری ویژگی‌های مشخص است که محوریت آن حاکمیت‌اسلام‌ناب محمدی و مبارزه با طاغوت‌های داخلی و استکبار جهانی می‌باشد…»



### خدعه محسن کدیور با علامه سیدمحمدحسین طباطبایی به مثابه دست و پازدنی بی‌فرجام

## پوستین وارونه ضد انقلاب

## بر قامت فیلسوف دوران راست نمی‌آید!

■ **احمد رضا صدری**
روزهایی که بر مسا می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز رحلت فیلسوف و متفکر نامور اسلام و تشیع زنده یاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است. مکاتت و وجاهت وی در حوزه‌های گوناگون علوم و معارف اسلامی، موجب گشته تا معدودی به صرافت مصادره آن به نفع ضدانقلاب بیفتند! محسن کدیور در زمره این عده به شمار می‌رود که طی سالیان اخیر در این باره به تلاش‌هایی بی‌فرجام دست زده است. در مقال بی آمده و به مدد پارهای روایات و تحلیل‌ها این کوشش عبث مورد گزارش قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عمووم علاقه‌مندان را مفید و مؤثر افتد. ■■■

■ **یک اندیشه، یک حیات، گواهی پر ناراست‌بودن یک انتساب**

ماجرا به یک شایعه بازمی‌گردد که اظهار و گردش افواهی آن عمری درازتر از بازپروری‌اش از سوی محسن کدیور دارد. شایعه این است که علامه سیدمحمد حسین طباطبایی در زمان و محفل که هیچ‌کس نمی‌تواند آدرسی دقیق درباره آن بدهد، اسلام را تنها شهید انقلاب اسلامی دانسته است! مروری بر آثار علامه و ایضاً روایات اغلب نزدیکان و مرادان او مخاطب را جز به کذب‌بودن آن و ایضاً مغرضانه بودن پرآگندش نمی‌رساند. وحید خضاب پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این موضوع روایت می‌کند:

«این انقلاب یک شهید داشت، آن هم اسلام بود… سال ۱۳۹۴ این جمله را شنیدیم. مشغول ضبط خاطرات یکی از شخصیت‌های حوزوی بودیم. در یکی از جلسات ضبط خاطرات آن جمله را از قول علاسه نقل کرد. مشخص است شنیدن این جمله چه باری از حیرت بر دوش ما می‌گذاشت! بسا توجه به جایگاه عرفانی علامه و نگاهی که به شاگردان سلوکی ایشان داشتیم، نمی‌توانستیم از این سخن سرسری بگذریم. اگر شیفته نظامی بودیم که عارف محبوبمان آن را برای اسلام مضر می‌دانست، بایدانتخاب می‌کردیم. یا عشقمان به انقلاب اشتباه بوده یا عشقمان به علامه! اگر آن روایت صحیح می‌بود، نمی‌شد این دو عشق را با هم جمع کرد. شروع به بررسی کردیم از کسانی که آگاه‌تر بودند برسیدیم، از کسانی که به اقتضای سن و موقعیت در بطن حوادث تاریخی بودند سؤال کردیم و هر منبعی در این زمینه

خانواده علامه طباطبایی در ابطال گفته‌های کدیور به نکاتی مهم و خواندنی اشارت برده‌اند. «شایعه پر داز» ادعا کرده بود که منقول وی از علامه در جلسه تسلیت‌گویی عده‌ای از اهل علم و دوستان به ایشان پس از شهادت آیت‌الله قدوسی ابراز شده است، در حالی که خانواده علامه خبر می‌دهند که خبر را به دلیل مشکلات جسمی از وی پنهان داشته‌اند، بنابراین در آن دوره، اساساً کسی برای تسلیت‌گویی به وی مراجعه نمی‌کرد! همسر، فرزند و نوه علامه، در زمره این عده هستند

## تاریخ

تاریخ ۰۶ - ۸۸۵۲۳



از روزی که محسن کدیور به باز پرداخت شایعه‌ای درباره علامه سید محمد حسین طباطبایی مبادرت کرد، تاکنون بارها و بارها به تغییر ادعای خود پرداخته و این حاکمی از اطلاع مستمر وی از بطلان گفته‌های پیشین است! با این همه تصمیم‌گیری پیشاپژوهش یا عصبیت و لجاج او را در مدار روایتی باطل نگه داشته و به پریشان‌گویی و اضطراب قلم در مقیاسی افزون افکنده است. به عبارت دیگر بی‌اعتبار نشدن تدریجی اسنادهای نامبرده به پاره‌ای گفته‌از او را به تنگنایی سخت رهنمون ساخته است!

برای رد ادعای کدیور آن است که علامه طباطبایی در روزهای شهادت شهید قدوسی در شرایطی نبود که خبر شهادت نزدیکان را به او بدهند و اطرافیان همیشه از این جهت مراقب بودند. یادداشت چهارم کدیور به بهانه سالگرد ارتحال علامه طباطبایی، در ۱۲۴آبان ۱۳۹۵ منتشر شد. او بعد از ۴۰ روز تقلا‌ی بی‌فایده برای دفاع از خاطره‌ای موهوم تصریح کرد که مکان و زمان و حضارن جلسه را اشتباه گفته است. این یعنی کدیور خاطره‌ای نقل کرده که روایان آن به کلی منکر آن هستند و خود او نیز به اشتباه بودن تمام جزئیاتی که ذکر کرده واقف است…»

■ **آویختن از خیر واحد، با نادیده گرفتن شرط تواتر و استفاضه**

همانگونه که اشارت رفت، بی‌اعتبار شدن تدریجی اسنادهای کدیور به پارهای روایات او را به تنگنایی سخت انداختا وی ناچار شد در تمعید به خبر واحد حتی شرایط مذکور برای آن در علم اصول را نیز نادیده بگیرد یا از اساس بی‌خبری خود از این شرایط را آشکار سازا مقدمه شهیدانی در ارزیابی گفته‌های نامبرده می‌نویسد:

«جناب محقق داماد با انتشار یادداشت کدیور موضعی در قبال او نگرفته است. عدم موضع‌گیری محقق داماد، موهم تأیید این خاطره از سوی اوست، لکن باید توجه داشت که کدیور قبیل از تکذیب راوی، خود به خلاف بودن نقل خویش اعتراف کرده و اساساً نیازی به تکذیب راوی ادعایی نیست. با توجه

به جایگاه و شخصیت جناب محقق داماد، چنین می‌نماید که وی از ورود به مباحث سیاست‌آلود کدیور اجتناب دارد و نمی‌خواهد در این باره نفی یا اثباتی موضعی بگیرد. البته همین جایباید از جناب محقق داماد در خواست کنیم که انتشار عمومی این مطالب باعث شده تا سکوت آقای داماد ننگ‌های مقیاسی افزون رهنمون ساخته است. سهراب مقدمی شهیدانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، رویه معوج نامبرده را به ترتیب بی آمده تحلیل کرده است: «تنها یک روز پس از انتشار یادداشت اول کدیور در نقل قول از علامه طباطبایی، محمدحسین قدوسی که یکی از منابع مورد ادعای کدیور بود، به‌طور کلی انتساب نقل این جمله به خود را تکذیب کرد و در ادامه ماجرای روایت شده را بر خلاف واقع دانست. تکذیب محمدحسین قدوسی، کدیور را بر اضطراب قلم و پریشان‌گویی انداخت و موجب شد تا او یادداشت خود را در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۹۵ منتشر کند. پس از این یادداشت، محمدحسین قدوسی برای بار دوم نسبت به آنچه روایت شده، موضع گرفت. او در این یادداشت که در تاریخ ۱۸ شهریور منتشر شد، مطالب نقل شده از سوی کدیور را مجدداً تکذیب کرد. کدیور در یادداشت سوم خود سعی کرد تا به تکذیب محمدحسین قدوسی پاسخ دهد. او در یادداشتی که در تاریخ ۲۱ شهریور منتشر کرد با درج مطالبی به نقل از کتاب عقلا‌یت جعفری مرحوم حکیمی، به زعم خود به تکذیب دوم محمدحسین قدوسی پاسخ داده است. کدیور بعد از اینکه دو بار به تکذیب نواده علامه طباطبایی پاسخ داده، در نهایت مدعی شده که خانواده علمای متولی آنها نیستند و لاید تا قبیل از این علمای متولی نشر افکار آنها بودند!ایماند که کدیور خود بارها در یادداشت‌هایی که درباره علما نوشته به سادات طباطبایی فرزند علامه ماجرا را به این شرح روایت می‌کند:

«حاج آقما از فعالیت‌های آقای قدوسی، کاملاً مطلع بودند و کارهای ایشان را قبول داشتند. اصلاً اینطور نبود که ایشان را از ایسن قبیل فعالیت‌ها و مبارزات منع کنند. می‌دانستند در کشور چه خبر است و با شناختی که نسبت به حکومت شاه داشتند، سفارش می‌کردند که آقای قدوسی بیشتر مراقب باشند. ایشان کاملاً از فعالیت‌های آقای قدوسی آگاه بودند و حتی به یاد دارم که گاهی آقای قدوسی، درباره این مسائل با پدرم صحبت می‌کردند و از ایشان سؤالاتی می‌پرسیدند و نظر می‌خواستند و علامه هم به ایشان پاسخ می‌داند. فرزندم شهید محمدحسن قدوسی نیز از اوایل جنگ مرتب به جبهه می‌رفت و برمی‌گشت. وقتی او به جبهه رفت و خبر آوردند که شهید شده، پدرم به منزل ما تشریف آورد. وقتی خبردار شدم پدرم تشریف آورده به استقبالشان رفتم. ایشان سیاسی‌اوریسری کردند و من هم جواب احوالپرسی‌های ایشان را دادم. ایشان وقتی آرامش من را در شهادت پسرم دیدند، فرمودند احسنت. با وجود علاقه‌ای که به حسن داشتند، نه اسمی از او بردند و نه جز



محمدحسین قدوسی

همین یک کلمه چیزسی گفتند! اخیراً فردی شایعه‌سازی از علامه طباطبایی روایت می‌کند تنها شهید این انقلاب، اسلام است! این حرف کاملاً دروغ و ساختگی است. بیکار یک نفر گفت علامه با انقلاب مخالف بودا به او گفتم اغلب شاگردان علامه در انقلاب فعال بودند! آقای بهشتی، آقای مطهری، آقای جواد‌ی آملی و دیگران. اگر علامه با انقلاب مخالف بود، چرا شاگردانش را از مبارزه منع نکرد؟ پدرم خیلی از وضع کشور متأثر و از عملکرد ساواک و شاه، منزجر بودند. ایشان با اشاره به شاه می‌فرمودن تعجب می‌کنم که او چه فکر می‌کند؟ با چه حکمی به راحتی انسان‌ها را می‌کشد!... من به گویندگان این کلام کاری ندارم و ممکن است آنها اشتباه کنند، اما این ادعا بدون تردید دروغ است و شواهد بسیاری برای دروغ بودن آن وجود دارد. مهم‌ترین شاهد اینکه در آن موقع علامه از شهادت شهید قدوسی مطلع نشد! به دلیل اینکه در آخرین روزها و ماه‌های زندگی پدرم بود و آن روزها حال ایشان به شدت نامساعد بود و حواس ظاهری ایشان در جای خودش نبود. ما و همسر علامه با دقت و مراقبت بسیار مواظبت می‌کردیم که ایشان از این حوادث ناگوار مطلع نشوند و حتی اگر کسی به عیادت ایشان می‌آمد از قبل سفارش اکید می‌کردیم که مبادا ناخواسته حرفی در این رابطه بزنند…»

■ **ادعاها درباره این نقل قول، هیچ یک با دیگری جمع نمی‌شود**

محمدحسین قدوسی فرزند شهید آیت‌الله علی قدوسی و نوه دختری علامه طباطبایی نیز در پاسخ به «شایعه‌پرداز» به نکاتی مهم- و متین اشارت برده است:

«این کلام نه اکنون که سال‌هاست در زبان‌ها جاری و ساری است، اما این‌ته تنها بر وثاقت آن نمی‌افزاید، بلکه نشان دهنده چگونگی این اشتباه رایج است. گاه گفته‌ای چنان با ذهن و روان مردمان آمیخته می‌شود که انگار خود آن را شنیده و دیده‌اند تا جایی که باوری می‌کنند ناقل خود آنان می‌باشند. در این سال‌های طولانی از بسیاری از افراد –غیر از ناقلین مورد بحث- این مدعا را شنیده‌ام که ما به گوش خود از علامه شنیده‌ایم! ادعاهایی که هیچ کدام با دیگری، امکان جمع شدن ندارد. متأسفانه مردم کشور مادر این مسئله، سابقه طولانی دارند و موارد فراوانی می‌توان یافت که بسپاری فکر می‌کنند که خود آن را شنیده‌اند، در حالی که سندی بر آن موجود نیست… کسانی که علامه را از نزدیک درک کرده‌اند، می‌دانند که اولین مشخصه او دقت در کلام و ظرافت در بیان و اعتدال در اندیشه بود و مواضع مهم خود را در عباراتی دقیق و حساب‌شده بیان می‌کرد و کلماتی که خوشایند اهل سیاست و مروجین اندیشه‌های جناحی است، هرگز بر زبان او جاری نمی‌شد. چنین گفته‌ای علاوه بر آنکه از جهت سند و شواهد نامانی و مکانی و محتوای دارای مشکل است از جهت بیان نیز با رویه دقیق و حکیمانه او تطبیق نمی‌کند. کلمات روشن و دقیقی در مواضع مستند او وجود دارد که هر کدام دنباهی از معنی را افاده می‌کند و چرا ما بارهاکرن آنها به چنین شایعاتی رجوع کنیم که ارزش تبلیغاتی و سیاسی آن بیشتر از ارزش فکری آن است؟ آیا علامه چنین می‌اندیشیده که شاگردان او از قبیل مطهری، بهشتی، باهنر، مفتح، داماد و نوه او شهید شهیدان؟! توجه کنید که صحبت بر سر کلام حکیم‌دقیقی چون علامه است و نه یک روزنامه‌نگار و صاحب ابزار تبلیغی…»

■ **رطب و باس یا بافی، در استناد به سخنی از مرحوم محمدرضا حکیمی**

«شایعه‌پرداز» در تنگنای یافتن راوی برای قول منتسب به علامه طباطبایی به ناگهان مطلق شد که مرحوم محمدرضا حکیمی در کتاب «فعالیت جعفری»، بدان سخن اشارتی داشته است. او با خوشحالی از یافتن دستاویزی نوین، ادعاهایی عجیب را بدان معطوف کرد! امری که پیام تیرانداز پژوهشگر، اینگونه به نقد آن نشست:

«یکی از بیت‌الغزل‌هایی که کدیور برای مخالفت علامه با انقلاب دست و پا می‌کند، انتساب سخنی است مبنی بر اینکه مرحوم علامه گفته است: اولین شهید در این انقلاب، اسلام است… خوب است که در این باره منابع مورد استناد کدیور را بررسی کنیم تا به عقلا‌یت آن بی‌بریم. کدیور برای اینکه وجهه‌ای برای ادعای خود در مورد علامه دست و پا کند، به بیان مرحوم حکیمی استناد می‌کند. مرحوم حکیمی که کتاب عقلا‌یت جعفری این نقل قول را از علامه بیان می‌کند که اولین شهید در این انقلاب، اسلام است… حکیمی از این رهگذر می‌خواهد این نتیجه را بگیرد که اسنادیت مکتب تفکیک انقلابی بوده، اما فلاسفه با انقلاب زاویه داشته‌اند! به عبارتی این حرف مرحوم حکیمی بیش از آنکه در باب سیاست و انقلاب باشد، نوعی تسویه حساب علمی است که همواره بین موافقان و مخالفان فلسفه وجود داشته است. استناد به یک نقل قول نمی‌تواند نشان‌دهنده منظومه فکری یک متفکر باشد. فارغ از این بحث آنچه در این مجال اهمیت دارد، این است که کدیور برای توجیه استنادش به حکیمی می‌گوید: رهبری نظام از حکیمی تجلیل کرده است! او می‌خواهد با بیان این حرف، وجاحتی برای ادعای خود بسازد. باید گفت تجلیل از یک عالم، به معنی قبول داشتن همه حرف‌های او نیست. حال آنکه کلاً مشی علمای بزرگوار از جمله امام و رهبری، بر ارج نهادن به تلاش‌های علمای دیگر با سلیاق علمی یا حتی سیاسی متفاوت است. مشی سیاسی رهبری مشخص است و تجلیل ایشان از مجاهدات علمی مرحوم حکیمی به معنی پذیرش مطلق نظام فکری او نیست…»